بعون خالق عشق عاشقان و آسان کن پای مسافت منزل سالکان

رسالهٔ عجیب و غریب کنز الحقیقت و گنج المعرفت به نثر لایق و نظم فایق المسمی به

گنج الحقایق

من تصنیف محقق یکتای زمان و مدقق وحید الدوران جناب مولانا جامی قدس الله سره السامی

در مطبع برهانیه باهتمام مولوی برهان الدین احمد وکیل در چهاونی اول طبع

بسم الله الرحمن الرحیم

سررشتهٔ دولت ای برادر بکف آر — وین عمر گرانمایه بغفلت مگذار
دایم همه جا با همه کس در همه کار — میدار نهفته چشم دل جانب یار

بدان اعانک الله عنک فی البقا که اصل طریقهٔ حضرت خواجه بزرگوار خواجه
بهاء الملة والدین المعروف بنقشبند قدس الله سره و خلفای ایشان قدس الله
تعالی اسرارهم بعد از تصحیح عقیده و تطبیق آن باعتقاد سلف صالح
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و اتیان باعمال صالح و اتباع سنن ماثوره
و اجتناب از محظورات و مکروهات دوام حضور است مع الحق سبحانه علی
مر الاوقات من غیر فترة و تثبیت عزیمة و این حضور چون ملکهٔ نفس سالک گردد
و ملکهٔ وی شود مشاهده خوانند و طریق وصول بدین دولت بر سه گونه است
اول طریقه ذکر است که بحضور قلب کلمهٔ طیبه لا اله الا الله را تکرار

و در طرف نفی جمیع محدثات را بنظر عدم و فنا مطالعه کند و در طرف
اثبات وجود معبود حق را بنظر قدم و بقا مشاهده نماید و در وقت تکرار زبان
را بکام چسپاند و بدل صنوبری که متعلق دل حقیقی است متوجه گردد
و نفس خود را درون کشد و بقوت تمام بگوید بوجهی که اثر آن بدل رسد و از آن
متاثر گردد بی آنکه اثر آن بر ظاهر وی پیدا آید که اگر کسی بفرض پهلوی او
نشسته باشد می باید که از آن آگاه نشود و جمیع اوقات را مستغرق این ذکر
گرداند و هیچ شغل از آن باز نماند چه در رفتن و آمدن و چه در گفتن و شنیدن
و چه در خفتن و خاستن و اگر بواسطه بعضی اشغال درین تکرار فتوری واقع
شود می باید که چشم دل وی بآن باشد و بالکلیه از آن غافل نگردد و اگر پیش از
صبح در تکرار این کلمه مبالغه نماید امید است که برکت آن تا تمام روز برسد
و همچنین پیش از خواب کردن اگر دران معنی مبالغه نماید امید است که برکت
آن تا تمام شب برسد و شک نیست که چون برین تکرار مواظبت نماید در بعضی
اوقات وی را کیفیت بیخودی و بیشعوری که مقدمه جذبه است حاصل خواهد آمد
می باید که خود را بآن کیفیت دهد و آن مقدار که تواند از آن نگاه دارد و چون آن
کیفیت روی در نقصان آرد و بسر تکرار باز آید و چون این معنی مرة بعد اخری
بحصول پیوندد امید است که وی را ملکه حاصل شود که اگر چه آن کیفیت بالفعل
حاصل نباشد و حال وی مندرج در علم گردد اما هرگاه که خواهد باندک

توجهی بجان متحقق تواند گشت و حبس نفس را اگر مزاج بان وفا کند که در یکت
نفس زدن سه بار یا پنج بار یا هفت بار بان مقدار که تواند کلمه را تکرار کند
در نفی خواطر و حصول کیفیت بیخودی دخل تمام است و جدان حلاوت عظیمه بران
مترتب دوم طریقه توجه و مراقبه است که آن معنی بیچون و چگونه را که از اسم
مبارک الله مفهوم میگردد بی توسط عبارت عربی و عبری و فارسی و غیران ملاحظه
نماید و آن معنی را نگاه داشته جمیع مدارک و قوی متوجه قلب صنوبری گردد
و برین معنی مداومت نماید و در نگاهداشت آن تکلف کند تا آن زمان که
کلفت از میان برخیزد و چون این معنی پیش از تصرف جذبه در وجود سالک
تعذری تمام دارد شاید که معنی مقصود را بصورت نور بسیط محیط بجمیع
موجودات علمی و عینی در برابر بصیرت بدارد و بان جمیع مدارک و قوی
متوجه قلب صنوبری گردد تا آنزمان که آن صورت از میان برخیزد و مقصود
بران مترتب گردد سوم طریقه رابطه است که به پیری پیوندد که بمقام مشاهده رسیده
باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی بمقتضای هم الذین اذا راوا ذکر الله
فایده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هم جلسا الله نتیجه صحبت دهد پس چون
دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست دهد و اثر آنرا در خود بیابد چندانکه تواند
آنرا نگاه دارد و اگر در آن معنی فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید
تا به برکت وی آن معنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا آن زمان که آن کیفیت

ملکه وی اگر چنانچه آن عزیز نایاب باشد صورت وی را در خیال گیرد و بجمیع قوی
ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطر که در آید نفی کند تا آن کیفیت
غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این عامل ملکه گردد و هیچ طریق ازین اقرب
نیست بسیار باشد که چون مرید را قابلیت آن باشد که پیر در روی تصرفی
کند در اول صحبت مرید را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیز
درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید که بیکی ازان دو طریقه که پیشتر
مذکور شد اشتغال نماید و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری
که در عرف این طایفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات از ضروریست
و حضرت خواجه قدس سره آنرا از لوازم می شمرده اند و من اسرار آنحضرت

المولویه	ابیات	
مانند مرغی باش هان بر بیضه دل پاسبان		کز بیضه دل زایدت مستی و ذوق و قهقهه
رو بر در دل بنشین کان دلبر خرگاهی		وقت سحری آید یا نیم شبی باشد

و اما وقوف زمانی که عبارت از محاسبه اوقاتست بتفرقه میگذرد یا بجمعیت
و همچنین وقوف عددی که ملاحظه عدد ذکر است که نتیجه میدهد یا نی لازم نیست
و می شاید که در اثنای یکی ازین طرق ثلثه انوار و واقعات روی نمودن گیرد
می باید که ازان اعراض نموده بمقصود حقیقی اشتغال نماید و از سخنان حضرت
خواجه است قدس سره که واقعه علامت قبول طاعت است و پس از واقعه حاصلی نیست

شعر

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم | نه شبم نه شب‌پرستم که حدیث خواب گویم

می‌باید که چون حق تعالی توفیق اشتغال باین طریقه رفیق و دولتمندی گرداند خود را بآن مشهور نسازد و علم نگرداند و بقدر امکان در اخفای آن کوشد و از محرم و نامحرم پنهان دارد و از حضرت خواجه قدس سره پرسیدند که بنای طریقهٔ شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق سبحانه و تعالی

شعر

از درون شو آشنا و از برون بیگانه باش | اینچنین زیبا روش کم می‌بود اندر جهان

و بعضی ازین طایفه گفته اند که لطیفترین حجابی این طریق را صورت افاده و استفاده است که ارباب علم را می‌باشد می‌باید که طریقهٔ خود را بآن مستور سازند و از نظر خلق دور اندازند دیگر چنانچه معلوم شد که کتب مطوله متداوله گشته است ازینجا میل ایشان بتحصیل و تکمیل علوم معلوم شود نمی‌توان گفت که تحصیل علوم ممکن اما می‌باید که بروجهی باشد که از مقصود حقیقی مانع نیاید و از توجه خاطر بآن جانب غافل نگرداند که در نفس آخر که ناصیهٔ ملک الموت ظاهر گردد همه علوم و معارف مکتسبه از یکدیگر فرو خواهد ریخت و آنچه باقی ماند جز تحقیق بسر وحدت و محبت مطلوب حقیقی که با حقیقت انسانی متحد شده باشد نخواهد بود حکایت درویشی را گفتند فلان مفسر در کمالات تفسیر خود میگوید

که هر اسپ مرده و زنده احتیاج نمانده است آن درویش گفت سبحان
الله این چه غلظت طبع و کثافت حجاب است و تتمه عدم مرض زمن که سهلترین
صورتی از صور معالجات وی آنست که محاسن و سبلت را که عمری در افزایش
و آرایش آن گذرانیده بمقراض اعراض از عرض جاه بر تبه ابرو رسانند و
عمامه کبیره را که صورت بار هستی که بر گردن خود نهاده پس کنیزکان
و بیوه زنان قسمت نماید و ثیاب فاخره را بکارخانه [illegible] فرستند و ژنده در
پوشند و سر برهنه زنبیل گردگان در گردن کرده گرد محلها و بازارها گرد
و آنرا مزد دست کودکان گرداند تا بضرب زنبیل آن هستی از سر وی بیرون
برند باشد که ضخامت حبل هستی وی کاهش و گدازش یابد و بصلاحیت دخول
در سم الخیاط وحدت حقیقت فقر متحقق گردد و با وجود این همه روی مذلت
بر خاک عجز و نیاز نهد و از ظلمت هستی و رعونت خودپرستی پناه جوید
شاید که حق سبحانه و تعالی بعنایت بی علت خود ازین حجاب کثیف غلیظش
خلاصی و مناصی ارزانی دارد چه می تواند بود که ازین معامله حجاب هستی
رانیده شود که از اول کثیف تر باشد دیگر می باید که از صحبت اضداد
اجتناب نماید بتخصیص از صحبت جماعتی که از نور ایمان دور و بظلمات طبیعت
مسرور دعوی فیض دهی و نوربخشی کنند و در لباس فقر ادعای علم صناعت
عمر در گدایی و ضرایی و قلاشی گذرانند اعاذنا الله و جمیع المسلمین من خبث

عقاید همه مشترک‌اند هم این رباعی یکی از سلسلهٔ خواجگان منسوب است قدس سره

رباعی

با مردم ناجنس نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرمید زحمت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان می‌باش
ور نه نکند روح عزیزان بحلت

گفتن و نوشتن امثال این سخنان نه طریقهٔ این فقیر بود اما چون از آن جانب آنچه
اخلاص و شمام ذوق رسید باعث بر تقریر و تحریر این معانی شد۔

رباعی

با این همه بی‌حاصلی و بیچکسی
درمانده به بازار شما [illegible]
دادیم نشان گنج مقصود ترا
گر ما نرسیدیم تو شاید برسی

حق سبحانه و تعالی همگنان را از آنچه نشاید نگاه دارد و از آنچه نباید در پناه
حمایت حضرت خواجه [illegible] گفته شد والسلام والاکرام۔

تمت بالخیر